

مهرداد خوشبخت از «آبادان یازده ۶۰» به «ایران» می‌گوید

اینجا آبادان است و آبادان می‌ماند

ترنگس عاشوری خبرنگار

شهری را تصور کنید که رادیو تنها رسانه‌اش است و در شرایط بحران وسیله مردم برای دلگرم شدن از خبرها. «آبادان یازده ۶۰» قصه همین رسانه است و مجاهدت کارکنان رادیو نفت آبادان برای حفظ رادیو و مخابره اخبار به منظور مقاومت مردم. چهارمین تجربه بلند سینمایی مهرداد خوشبخت، کارگردان آبادانی‌الاصل که برای اولین بار در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر از آن رونمایی شد همزمان با هفته دفاع مقدس روی پرده سینماها آمده است. با او به این بهانه به گفت‌وگو نشستیم.

■ **آبادان یازده ۶۰** سراغ سوژه و رخدادی رفته که برای اولین بار به شکل ویژه به نسبت رسانه و جنگ و تأثیر آن می‌پردازد. این اتفاق برای اهالی رسانه جذاب بود. نظر خودتان در این باره چیست؟

مشاغل زیادی در جنگ نقش مؤثری داشتند اما به آنها نپرداخته‌ایم. ساخت فیلم تاریخی فقط با هدف ثبت تاریخی نیست باید ما به ازای این زمانی هم داشته باشیم. آبادان یازده ۶۰ قصه تلاش گروهی کوچک در آبادان است برای حفظ روحیه مردم شهر؛ درست یک خط پشت خرمشهری که سقوط کرده است. تلاش گروهی که نقش مؤثری در جلوگیری از سقوط شهر دارند با امکانات محدودی که یک میکروفن است و یک آنتن محلی. آنها با همین رسانه محدود کار بزرگی انجام می‌دهند. در حالی که امروز با وجود دسترسی آسان به رسانه‌های گسترده این کارکرد را نداریم. اشکال کار کجاست؟

■ **اهمیت رادیو در یک اتفاق تاریخی دیگر و در کودتای ناکام ۲۵ مرداد هم مشهود می‌شود.**

اتفاقاً در فیلم اشاره‌ای به این پیام بی‌بی‌سی که کد شروع عملیات کودتاست، داریم. این ماجرا از زبان ادیک بیان می‌شود که بر خلاف رسم معمول به جای این که اعلام شود ساعت ۱۲ و نیم شب است، عنوان می‌شود که ساعت دقیقاً ۱۲ و نیم شب است. این کد آغاز کودتا بود. ■ **فیلم در فضا و لوکیشن بسته روایت می‌شود، در استودیو رادیو. این مسأله چه محدودیت یا فرصت‌هایی برای شما ایجاد کرد؟** لوکیشن ما از رادیو نفت آبادان بزرگتر است. چون تمام اتفاقات داخلی، دکور است. از اول قرار بود فیلم در لوکیشن محدود، یک راهرو، یک استودیو و یک اتاق باشد. برای این که حس کارکنان رادیو را منتقل کنیم، در ایام جنگ با وجود نگرانی از حضور عراقی‌ها، کارکنان رادیو را ترک نکردند. در حالی که رادیو آبادان نزدیک ارونود است و کافی بود دو غواص عراقی به این سوی مرز بیایند و سرشان را ببرند. ■ **تمام فیلم واقعی است یا بخشی از آن بر خیال نویسنده بنا شده است؟ برای تحقیق و پژوهش با افراد زیادی مصاحبه کردید.**

«

«آبادان یازده ۶۰» راجع

به بی‌سرزمینی است. ما

مقاومت کردیم برای این که

بی‌سرزمین نشویم. همیشه

دلم برای مهاجرانی که راه

برگشت ندارند، می‌سوزد.

همان‌طور که در فیلم هم

می‌بینیم همه ما طاغوتی،

نمازخوان و نمازخوان از

یک سرزمین دفاع کردیم

پس چرا الان جداسازی

می‌کنیم

توسط بچه‌های مخابرات تعمیر شده بود.

■ **شما آبادانی هستید. بر اساس تجربه شخصی سراغ رادیو نفت ملی رفتید یا آشنایی با کتاب «فرکانس یازده ۶۰» این وسوسه را برایتان ایجاد کرد.**

طرح فیلمنامه را نوشته بودم که به واسطه محقق‌مان خانم تینا میرکریمی با نویسنده کتاب آقای صابری آشنا شدم که تشکیل شده بود از مصاحبه‌های مفصل با کارکنان رادیو نفت ملی آبادان. کتاب بعد از ساخت فیلم چاپ شد. البته قبل از آن آقای صابری پی دی اف کتاب را در اختیار ما قرار داد. من ۱۱ ساله بودم که جنگ شروع شد و از همان ایام شاهد تأثیر رادیو نفت ملی در زندگی اطرافیانم بود. است برخی اتفاقات پس و پیش شده باشد. مثلاً وصل کردن سیم در سکانس پایانی به این شکل بود. این کابل بارها توسط خمسه خمسه قطع و

است از طریق رادیو اطلاع‌رسانی می‌شد. حتی آموزش‌های اولیه به مردم مثلاً این که وقتی صدای خمپاره می‌آید دراز بکشید از طریق رادیو منتقل شد. کمبود امکانات و نبود بی‌سیم دوربرد هم به وسیله رادیو برطرف می‌شد. بخشی از اتفاقات شهر با رادیو هدایت می‌شد البته بعد از مدتی بی‌بردند این نوع اطلاع‌رسانی می‌تواند به دشمن گرا هم بدهد و بعد از آن برخی اطلاعات گدازاری شد.

■ **حضور یک شخصیت ارمنی با بازی حسن معجونی یکی از جذابیت‌های فیلم بود. چه شد به این کاراکتر و حضورش در قصه توجه کردید.**

ادیک تجمیعیی از چند کاراکتر است. اتفاقاً یکی از آنها که در روزهای اول جنگ شهید شد تمام خانواده‌اش از آبادان رفته بود اما خودش به اصرار در شهر مانده بود. برای همه آدم‌های رادیو و برای مردم آبادان و تمام کاراکترهای مرتبط با رادیو، قصه‌های فراوان و جذابی وجود داشت که نمی‌شد همه آن را در یک فیلم تعریف کرد.

■ **اتفاقاً فیلم دچار پرگویی و کم‌گویی نمی‌شود و انگار نسبت به اندازه دیالوگ‌ها حساس بودید. به نظر می‌رسد این اتفاق برای پرهیز از افتادن در دام شعارزدگی است.**

به خاطر تجربه تدوین، تدوین را از همان فیلمنامه شروع کردم و مراقب بودم که ریتم قصه کند نشود و دچار زیاده‌گویی نشوم. در ابتدا با خانم نسیم خراشادی‌زاده روی طرح‌کار کردیم و بعد در پیش تولید و نگارش فیلمنامه نهایی آقای حسین تراب‌نژاد لطف کرد و همکاری شدند. برداشت شما هم درست است ۷۰ درصد



■ **جمله کلیدی فیلم «اینجا آبادان است و آبادان می‌ماند»؛ برای خودشان که بچه آبادان هستید و از نزدیک شاهد شرایط قبل و بعد از جنگ، چقدر واقعی است.**

این جمله برگرفته از حس و حال فیلم است. فضای پیش تولید و حس و حال آدم‌های آنجا ما را به زمان جنگ برد و این جمله روحیه دهنده که تم فیلم است شکل گرفت. «آبادان یازده ۶۰» راجع به بی‌سرزمینی است. ما مقاومت کردیم برای این که بی‌سرزمین نشویم. همیشه دلم برای مهاجرانی که راه برگشت ندارند، می‌سوزد. همان‌طور که در فیلم هم می‌بینیم همه ما طاغوتی، نمازخوان و نمازخوان از یک سرزمین دفاع کردیم پس چرا الان جداسازی می‌کنیم. چرا یادمان می‌رود که برای چه همه دفاع کردیم. برای این که بی‌سرزمین نشویم. ■ **آبادان، آبادان مانند، آباد؟**

در اول فیلم خانمی به رادیو زنگ می‌زند و می‌پرسد آیا کی وصل می‌شود. ۴۰ سال از آن ماجرا گذشته. هنوز آبادان آب ندارد. هنوز باران که می‌بارد زندگی مردم مختل می‌شود. سر همین فیلم، فیلمبرداری ما چند روز تعطیل شد به خاطر این که باران بارید و تمام فاضلاب سمنت شهر سرازیر شد. مردم آبادان، همین‌هایی که جنگیدند و این سرزمین را نگه داشتند آب ندارند اما برخی براین کوه‌ها کاخ می‌سازند. وضعیت اکثر مناطق مرزی همین است. فرقی نمی‌کند. حالا که ایام حریف‌زدن از رشادت مردم این مناطق است اجازه دهید از درد آنها هم بگوییم.

«

ما صدای مقاومت آبادان بودیم.

باید می‌ماندیم. صدای ما را که

می‌شنیدند، دلشان گرم می‌شد

که شهر هنوز زنده است. علاوه بر

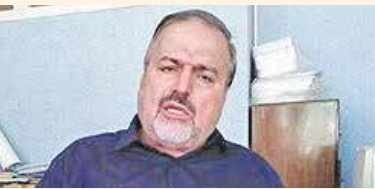
رزمنده‌ها و کادر درمان و مسئولان

و... که در شهر مانده بودند به

مردمی که شهرشان را ترک کرده

بودند و گوش‌شان به رادیو بود

امید می‌دادیم که هنوز هستیم



«

■ **گستره مخاطبان از جنگ‌زده‌ها تا بعضی‌ها**

چند دسته مخاطب برای خودمان تعریف کرده بودیم. اول رزمنده‌هایی که در شهر مبارزه می‌کردند. روزهای اول جنگ نیروهای بیرونی هنوز به ما نپیوسته بودند. شهرها کم‌کم خبردار می‌شدند. آموزش می‌دیدند و به کمک ما می‌آمدند. مدافعان شهر از خود شهر بودند؛ هم آبادان و هم خرمشهر. دسته دوم خانواده‌هایی بودند که مجبور شدند به خاطر ویرانی یا اصرار رزمنده‌ها از شهر بیرون بروند. حدود ۹۰۰ نفر همان روز اول در جاده آبادان و اهواز اسیر شدند. علاوه بر اطلاع‌رسانی به خانواده‌های جنگ‌زده، خانواده شهرهای اطراف که درگیر مستقیم جنگ نبودند اما باید از جنگ‌زده‌ها پذیرایی می‌کردند هم مخاطب ما بودند و باید به آنها پیام می‌رساندیم که برای جنگ‌زده‌ها کانکس می‌خواهیم چادر می‌خواهیم و... ، دسته دیگر سربازان عراقی بودند که باید به زبان عربی برایشان پیام می‌دادیم و همین‌طور مردم عراق. بخصوص شیعیان‌شان. توجیه می‌کردیم که با برادران خود نجنگید. باید انگیزه جنگ را از آنها می‌گرفتیم. تأثیرش را هم دیدیم مثلاً وقتی اسیر می‌گرفتیم می‌گفتند که چنین پیام‌هایی را از رادیو گرفته‌ایم. از روز اول صدام ۲۴ ساعته از طریق رسانه‌هایش خوراک فکری می‌داد تا ایران را متجاوز قلمداد کند. حتی خانم‌ها با لباس رزم به برنامه‌های تلویزیونی می‌آمدند. دسته دیگر مخاطبانمان مردم و مسئولان کشورهای منطقه بود هشدار می‌دادیم که از صدام حمایت نکنند.

■ **ما صدای مقاومت آبادان بودیم**

اوایل اصرار داشتیم مردم در شهر بمانند. تصور درستی از جنگ نداشتیم. فکر می‌کردیم دوسه روز طول می‌کشد و بعد هم با فشار سازمان‌های بین‌المللی آشتی می‌شود؛ به مرور که بخش عمده خرمشهر اشغال شد و بعد هم آمدند سراغ آبادان به فکر مسئولان تصمیم‌گیر رسید که شهر تخلیه شود. شهر خالی از سکنه شده بود. ما صدای

نگاهی به «آبادان یازده ۶۰»

بازنمایی نقش رسانه‌ها در زمان جنگ



رضا منافی منتقدسینما

ما تا به امروز در ارتباط با سینمای جنگ، یا خیلی حرف‌های تکراری زده‌ایم یا خیلی از ناگفته‌ها را بیان نکرده‌ایم. جذابیت فیلم «آبادان یازده ۶۰» به این دلیل بود که از هر دو این موارد رد شده است.

«آبادان یازده ۶۰» به اتفاقی پرداخته که کمتر به آن توجه شده است و شکل روایت آن هم متفاوت است، بخصوص برای ما که اهل رسانه هستیم خیلی جذاب و دیدنی بود.

مهم‌ترین سؤال این است که چرا در سینمای ما به شغل خبرنگاری و رسانه توجه نمی‌شود، با اینکه این شغل شدت مایه دراماتیک دارد و خبرنگاران سینمایی ارتباط مستقیمی با سینما دارند؟ چرا هیچ تصویری از شغل خبرنگاری نداریم یا اگر داریم تصویری کلیشه‌ای و غلط است؟ توجه فیلم «آبادان یازده ۶۰» به این موضوع یک توجه فانتزی و خیالی نیست و یک واقعه است که اتفاق افتاده. من شخصاً نمی‌دانستم که رادیو نفت آبادان در استقامت مردم خرمشهر نقش مهمی داشته و صدای مردم بوده است؛ در این فیلم این اتفاق مهم برجسته شده است و از لحاظ تاریخ جنگ ارزشمند است.

«آبادان یازده ۶۰» همچنین از موقعیت و ویژگی‌های شغل خبرنگاری به‌عنوان یک بستر دراماتیک استفاده کرده است. حدود ۹۰ درصد لوکیشن قصه در فضای رادیو اتفاق می‌افتد و ارتباط کمتری با فضای بیرون دارد و خیلی خوب توانسته در آن فضای بسته قصه را روایت کند و ریتم مناسبی با قصه‌ای که روایت می‌کند داشته باشد.

بازی حسن معجونی بسیار جذاب است و به لحاظ بازیگری، گرم، مکت‌ها، لحن یک شخص ارمنی باورپذیر بود. در این فیلم همه آدم‌ها با هویت مختلف از هویت ملی دفاع می‌کنند و فارغ از عقاید و باورها به دفاع از وطنشان می‌پردازند؛ شخصیت موسیو برابیم بسیار دلنشین بود و شاید بتوان گفت بعد از دو شخصیت ارمنی در فیلم ضیافت کیمیایی و پل چوبی موسیو سومین شخصیت ارمنی سینما در سال‌های اخیر است. شاید این فیلم مشکل دراماتیک داشته باشد ولی به‌دلیل اینکه از زاویه متفاوت به جنگ نگاه کرده و به نقش رسانه در دفاع مقدس پرداخته برای من به‌عنوان یک شخص رسانه‌ای جذاب است، بویژه که سینما تا به حال به سمت این موضوع نرفته بود.

یک زمانی ما یک فیلم جنگی می‌بینیم که در ستایش دفاع مقدس است، ولی در «آبادان یازده ۶۰» در عین حال که ستایش دفاع مقدس را می‌بینیم یک واقعه را می‌بینیم که تا به حال به آن پرداخته نشده است و آن مهم‌ترین ویژگی این فیلم یعنی بازنمایی نقش رسانه‌ها در زمان جنگ است.



مقاومت آبادان بودیم. باید می‌ماندیم. صدای ما را که می‌شنیدند، دلشان گرم می‌شد که شهر هنوز زنده است. علاوه بر رزمنده‌ها و کادر درمان و مسئولان و... که در شهر مانده بودند به مردمی که شهرشان را ترک کرده بودند و گوش‌شان به رادیو بود امید می‌دادیم که هنوز هستیم. پیام فیلم «آبادان یازده ۶۰» که اینجا آبادان است و آبادان می‌ماند، به نوعی رمز ما و مردم بود. مردمی که متعلق به منطقه آبادان و خرمشهر بودند فرکانس رادیوشان در تهران و شیراز و خرم‌آباد و... روی یازده ۶۰ بود. می‌دانستند تا وقتی این صدا شنیده می‌شود که «اینجا آبادان، رادیو نفت ملی است» یعنی این که ما هنوز هستیم. شهر یابرجاست. زنده است و می‌جنگد. دشمن هم می‌دانست رادیو نفت امید مردم است. هجهم روی رادیو زیاد بود. در شهر کمتر تردد داشتیم ممکن بود ستون پنجم جاپمان را تشخیص بدهیم و بمبگذاری کند. یکی دو بار هم دستگیرشان کردیم.

■ **برای آبادان همه کنار هم ایستادیم**

مهرداد خوشبخت در «آبادان یازده ۶۰» بخوبی تصویر کرده است که دفاع از آبادان برای همه اقوام و ادیان و برای همه ایران هم بود؛ برای ماندن آبادان همه اقوام کنار هم ایستادیم. همه مذاهب. شبیه ادیک فیلم یا خاچاپوریان هسپایه نرده به نرده رادیو که ارمنی و از متخصصان و رؤسای یکی از کارخانه‌های شرکت نفت بود و روز سوم شهید شد. ازاین فیلم‌ساز سیاست‌گزار کم که سراغ سلبریتی‌ها نرفت تا فیلم تحت تأثیر چهره‌ها قرار نگیرد و داستان کم نشود. اگر همین مترتال را به کس دیگری می‌دادند فیلم دیگری می‌ساخت که «آبادان یازده ۶۰» نبود. پیام این فیلم پیام مقاومت بچه‌های رادیو نفت ملی است. این‌که چطور عده‌ای آدم مخلص دور هم جمع شدند تا پیام مقاومت برای مردم آبادان باشند. ایران به چنین آدم‌هایی که همه دغدغه‌شان ایران باشد نیاز دارد آن وقت از همین امکانات اندک برای کشورشان کارهای مهم، حیاتی و کارساز می‌کنند.